عرفان در قرآن

<"xml encoding="UTF-8?>

مقدمه

یکی از پرسش های کلیدی و بنیادین که همواره پیش روی عرفان پژوهان و حتّی مشتاقان سیر و سلوک عرفانی که بیشتر دلداده ساحت عملی عرفان بودند، وجود داشته است، این است که آیا عرفان، در قرآن و آموزه ها و گزاره های و حیاتی ریشه دارد یا نه؟ به بیان دیگر، عرفان اسلامی، اسلامی است یا به تدریج، اسلامی شده است؟ یعنی نا آشنا و بیگانه ای بود که آشنا و یگانه شد؟ و به زبان دیگر آیا عرفان اسلامی داریم یا عرفان مسلمانان؟ آیا عرفان در متن اسلام وجود داشت یا در حاشیه بود و با بازسازی ها و اصلاحاتی، آرام آرام وارد متن شد؟
این سؤالات، دغدغه دیرینه و تاریخی عرفان شناسان و عرفان پژوهان بوده که البته با رویکردها و رهیافت های متفاوت، پاسخ های گوناگون و حتّی متهافت نیز پیدا کرده است؛ به گونه ای که برخی به نظریة این همانی یا عینیّت اسلام و عرفان معتقد شدند که حداقل دو پیامد داشت: الف. هر چه عارفان در حوزه های عرفان نظری و عملی گفتند، عین اسلام است و هیچ تضاد، تعارض و خبط و خطایی در نسبت عرفان با اسلام وجود ندارد. ب. اسلام، به عرفان تحدید شد و به تعبیر امروزین، تحویل گرایانه و فروکاهشانه اسلام را محدود به عرفان کردند و ابعاد و ساحت های دیگر اسلام را ندیدند و همة آیات قرآن و احادیث را با تفسیر و تأویل به بعد عرفانی و باطن گرایی، محدود و منحصر ساختند.
برخی نیز بر این نظریه پافشردند که نسبت اسلام با عرفان غیریّت و این نه آنی است که این نظریه، خود لوازمی معرفتی داشت؛ همچون: 1. اسلام، تُهی از عرفان است و به سطح و قشر پرداخته و از عمق و لایه های باطنی محروم است؛ یعنی دین عوامان و عالمان قشری است. 2. عرفان، دانشی است بیگانه و وارداتی که در اثر گسترش جغرافیای سیاسی اسلام و تعامل با ملل و فرهنگ های دیگر در صدر اسلام - به خصوص قرن دوم - با نهضت ترجمه وارد فرهنگ و تمدن اسلامی شد؛ یعنی عرفان اسلامی نداشتیم و عرفان، به تدریج اسلامی شد و آن هم با انگیزه ها و اندیشه های مختلف، اعم از معرفت شناختی، روانشناختی و جامعه شناختی و تاریخی – سیاسي.
در برابر دو نظریه افراطی و تفریطی، نظریه اعتدال گرایان مطرح شد که عرفان، اسلامی است؛ هویت و شناسنامه ایی کاملاً اسلامی دارد؛ عرفان در دامن فرهنگ اسلام ، زاده شد و رشد یافت؛ ولی در اثر تبادل و تعامل با فرهنگ و تمدن دیگران، هم از آنها متأثر شد و هم بر آنان مؤثر گشت. البته در سیر تطوری و تکاملی اش - به ویژه پس از قرن نهم- با بدعت ها، تحریف و انحراف های مختلف چه در بُعد علمی و چه در عملی همراه شد که بیشتر به تصوف و صوفی موصوف و موسوم است. در نظریه سوم اوّلاً، اصالت عرفان اسلامی یا اسلامی بودن عرفان پذیرفته شد و ثانیاً، نه عرفان، عین اسلام تلّقی شد و نه غیر آن قلمداد شد؛ بلکه در عین حال که دارای هویت اسلامی و اصالت و استقلال است، از عرفان های شرقی و غربی نیز تأثیر پذیرفته و گرفتار گرداب بدعت ها و عوام زدگی ها و تحریف ها و انحراف ها نیز گشته است. نه اسلام، به عرفان و تأویل به آموزه های عرفان محض و محدود تحویل گشت و نه عرفان بیگانه ای تلقّی شد که به تدریج، اسلامیزه شود و یگانه تلقی گردد.

در نوشتار حاضر، درصدد پژوهش دربارة نظریه های یاد شده نیستیم؛ ولی با عطف توجه به نظریة سوم و البته با نگاه و نگره ای که تاریخ نگرانه نیست، به رابطه عرفان و قرآن اهتمام داریم، به معنایی که مستقل از دیدگاه های مطرح شده است؛ زیرا معتقدیم اوّلاً، بایسته است عرفانِ اسلامی را از عرفانِ معهود تاریخی یا مسلمین که خود معرفتی از معارف دینی و قرائتی از قرائت ها دربارة «دین» و آموزه های دینی است، تفکیک کنیم و ثانیاً، بدون پیش فرض ها و پیش داوری ها، مستقیم و مستقل به سراغ «متن» یعنی قرآن کریم و سنّت و سیرة معصومان علیهم السلام برویم، تا عرفان را هم در جنبة نظری – علمی و هم در جنبة علمی – عینی نظاره کنیم و عرفانِ قرآنی - عترتی، عرفان و حیانی عرفان کتاب و سنّت، عرفان نبوت و امامت یا عرفان ناب اسلامی را که از هر اعوجاج و کژی یا انحراف و تحریفی منزّه است و از کاستی ها و خلأهای عرفانِ مصطلح نیز رنج نمی برد، مطرح کنیم تا گامی به سوی عرفان قرآنی – ولایی برداریم.
در شماره گذشته به شواهد عرفان در قرآن پرداختیم مبانی عرفان اسلامی را نیز یادآور شدیم و در این شماره به مؤلفه های عملی عرفان اسلامی خواهیم پرداخت.

شاخصه های عملی عرفان اسلامی

اول. تزکیه نفس و طهارت درون: قرآن کریم، راه رستگاری و صراط فلاح و فوز انسان را در مسیر شدن و تزکیه نفس معرفی می کند: «و نفس ما سوّیها، فالمهما فجورها و تقویها، قد افلح من زکیها، و قد خاب من دسّیها؛ و به جان آدمی و آن کس که آن را منظم ساخته، سپس فجور و تقوا (شرّ و خیرش) را به او الهام کرده است، که هر کس خود را پاک کرده رستگار شده، و آنکه خود را با گناه آلوده ساخته محروم گشته!» [1] و تزکیه نفس، از سلوک اخلاقی تا سلوک عرفانی، و همه مراتب اکتساب فضایل و مراحل مقامات معنوی و فتوحات غیبی را شامل می شود. سالک نمی تواند بدون طيّ سلوک اخلاقی و آراستگی به فضایل و پیراستگی از رذایل، قدم در وادی سلوک عرفانی بگذارد که گفته اند: «طفره، محال است». به تعبیر علامه جعفریرحمه الله ، «بدون تخلّق به اخلاق فاضله که مقدمه اخلاق الله است و جهش پیش از گردیدن اخلاقی به گردیدن عرفانی، بلوغ زودرس و نابهنگام است که رهاوردش، سقوط و هبوط است، نه عروج و صعود». [2]
پس بایسته است تزکیه نفس با تزکیه عقل و تصفیه نفس در عرفان قرآنی توأم شوند که معنویتِ اخلاقی و عقلانیت و فدا و فنا شدن، لوازم ذاتی و جدا ناپذیر عرفان عملی هستند.
سلوک الی الله، سرمایه و زاد و توشه می طلبد که تنها با تزکیه و تقوای نفس، حاصل شدنی است. تزکیه نفس، تعالی وجود و توسعه پایدار در هستی انسان ایجاد می کند و صیرورت انسان به سوی خداست و به «الیه المصیر» [3] و «ألا إلی الله تصیر الامور» [4] معنای دقیق و عمیق می بخشد. در روایتی آمده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام قرائت آیه «قد افلح من زکیها» توقف کردند و فرمودند: «خدایا! به نفس من تقوایش را عطا کن» [5] که تزکیه و توحید، به هم گره خورده اند. امیرمؤمنان علیعلیه السلام چه زیبا فرمودند: «طهروا انفسکم من دنس الشهوات تدرکوا رفیع الدرجات». [6] لذا مؤلفه اولیه و دائمی سلوک عرفانی، تزکیه نفس است.
دوم. سیر درونی و باطني: از دیدگاه قرآن، صائر الی الله و سالک الی الله بر اساس آیه «یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم لایضرکّم من ضل اذا اهتدیتم...» [7] از درون و خود حقیقی به سوی خدا سیر می کند و نفس و جان سالک، سرّ و بستر حرکت است و سلوک الیه در جان سالک قابل شهود است، به شرط آنکه سالک، بیداردل و

بینادل باشد که فرمود: «واعلموا ان الله یحول بین المرء و قلبه». [8] یکی از آموزه های «علیکم انفسکم»، خودآگاهی، خودیابی و حرکت از خود به سوی خداست. لذا به سه اصل محوری محتاج است:

محور اول: معرفت نفس (خودشناسی، خودآگاهي)؛

محور دوم: مراقبت نفس (خودبانی، خودنگهداري)؛

محور سوم: محاسبت نفس (خود نقدی، نظارت دائمی بر نفس)، همه این حقایق و معارف رفیع، از آیه «یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدّمت لغدٍ واتقوا الله ان الله خبیرٌ بما تعلمون» [9] قابل درک و استخراج است.

پس درک و درد خود داشتن، اگر در صراط الهی باشد، همان درک و درد خداست و بایسته و شایسته است انسان با درک همه جانبه خویشتن و فطرت توحیدی، از خودهای پنداری و وهمی رها شود و به خود رحمانی و ملکوتی اش راه یابد و وصل به اصل خویش و بازگشت به خویشتن را سر لوحه سیر و سلوک الی الله قرار دهد.

سوم. عبودیت الهي: در عرفان قرآن، رسیدن به مقام «عبد» یا «عبدالله شدن» اصالت دارد، نه کشف و کرامات و خوارق عادات یا بازارگرمی و مرید سازی و نه حتّی برای رهیدن از جهنّم و رسیدن به بهشت؛ بلکه باید از سر عبودیت و عشق به سیر و سلوک بپردازد که بزرگ ترین عارفان الهی، موصوف به بهترین صفت اند که همان «عبودیت»، است: «سبحان الذی اسری بعبده لیلاً من السمجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله» [10] یا «فأوحی إلی عبده ما أوحي» [11] یا شهادت به عبودیت و سپس رسالت خاتم انبیای الهي: «و اشهد ان محمداً عبده و رسوله» و این که امیر المؤمنینعلیه السلام در دعای کمیل می فرماید: «الهی انا عبدک الضعیف الذلیل». این همه دلالت بر این دارند که سالک، باید عبدالله و عندالله شود پس می توان گفت گفتمان حاکم و مسلّط بر سیر و سلوک الی الله «عبودیت» است؛ عبودیتی که از رهگذر آگاهی، آزادی، انتخابگری، عبادت و عمل صالح می شود. به تعبیر مرحوم علامه جعفری : «اساسی ترین شرط وصول و برتری نماید. آفت مهلک حرکت عرفانی همین است و بس». [12] چنان که ابن سینا نیز نیک تفطّن به این معنا داشته و حتی عرفان برای عرفان خواستن را نوعی شرک و دوگانه پرستی شمرده است: «من اثر العرفان للعرفان فقد قال *** و وجد العرفان کانّه لایجده بل یجلا المعروف به فقد خاص لُجّة الوصول»؛ [13] چرا که عارف، باید از عرفان خویش نیز عبور کند و عرفان و عارفی نماند؛ بلکه هر چه می ماند، «معروف» باشد و بس.

اگر عبودیت در عرفان اصالت یافت، برکات و ثمراتی دارد که عبارت اند از:

1. علم لدنی و معرفت افاضي: «فوجدا عبداً من عبادنا و آتیناه رحمة من عندنا و علّمناه من لدّنا علماً». [14]
2. قرار گرفتن در بهشت دیدار دوست: «فادخلنی فی عبادی و ادخلنی جنتي». [15]
3. رهایی از وساوس شیطانی و تلبیسات ابلیسي: «... الّا عبادک منهم المخلصین». [16]
4. سیر و عروج به عوالم برتر: «سبحان الذی اسری بعبده لیلاً...» [17]
5. یقین زایی و یقین یابي: «واعبد ربک حتّی یاتیک الیقین». [18]
6. ربوبیت و خداوندگاری یا ولایت الهي: «العبودیة جوهره کنهها الربوبیه». [19]

به تعبیر آیت الله جوادی آملي: «عبادت سه رکن دارد: معبود، عابد و عمل عبادي. رکن اصیل از این ارکان سه گانه، «معبود» است. عابد، اگر هم خود را دید و هم عبادت و هم معبود را، گرفتار «تثلیث» است و از توحید ناب که مقام فنای محض است، بهره ای نبرده. و اگر عبادت و معبود را دید و خود را ندید، گرفتار «ثنویت» و دوگرایی است و به مرحله فنا نایل نیامده است، و در هر صورت، موحّد ناب وفایی نیست؛ ولی اگر خود و عبادت خود را

ندید و تنها معبود را مشاهده کرد، فانی و موحد ناب ا ست». [20]
البته معرفت و محبت سالک به خدا و معبود و محبوب، نقش محوری در رسیدن به مقام عبودیت دارد، تا توحید عبودی و عبودیت را فرا چنگ آورد. بنابراین چنان که قرآن فرمود: «ذلکم الله ربکم لا اله الا هو خالق کل شيء فاعبدوه و هو علی کل شيء وکیل»، [21] عبودیت محور سیر و سلوک است تا به کرامت و عزّت و حریّت نفس رسیم و روح عبودیت را که «شهود معبود» است، تجربه کنیم.
چهارم. یاد خدا: «رجال لاتلهیهم تجارة ولابیع عن ذکر الله» [22] یاد خدا، حقیقت سلوک الی الله است. حتی نماز که نور چشم پیامبرصلی الله علیه و آله و نشانه اسلام و ستون دین است، اصالتِ آن در یاد خداست: «اقم الصلوة لذکري». [23] ذکر همان یاد قلبی و وجودی است. ذکرهای لفظی نیز یا باید مقدمه ذکر قلبی باشد یا نشانه و تجلّی آن قرار گیرد. ذکر خدا، توسعه در تعبیر و تفسیر از حیث معنایی – مفهومی و توسعه در قلمرو و گستره از حیث عین و مصداقی دارد. بنابر احادیث و روایات، برای ذکر خدا، حدّی هم وجود ندارد. امام صادقعلیه السلام فرمودند: «ما من شيء إلّا و له حدّ ینتهی الیه إلّا الذکر فلیس له حدّ ینتهی إلیه...». [24]
علامه طباطباییرحمه الله در تفسیر آیه مطلع بحث می فرماید:
«چون «رجال لاتلهیهم تجارة ...» مقابل «و اقام الصلوة و ایتاء الزکّوه» قرار گرفته - در حالی که نماز، از مصادیق ذکر خدا محسوب می شود - بیانگر این نکته است که ذکر الله، قلبی است که مقابل فراموشی و غفلت از یاد خداست و مراد از آن، ذکر علمی و مراد از نماز و زکات، ذکر عملی است». [25]
و اما آیه ای که از یاد خدا در همه احوال و شرایط سخن می گوید و گویای منطق منحصر به فرد قرآن در برابر خیلی از عرفان هاست، [26] نکاتی را دربردارد:
1. عرفان اسلامی و قرآنی، فراجنسیتی و فراطبقاتی است. کلمة «رجال» مقابل زن ها نیست؛ بلکه الغای خصوصیت شده است. علاوه بر این که عنایت به مردان خدا و اولیای الهی دارد. [27] پس عرفان مبتنی بر «یاد خدا» مرد و زن نمی شناسد و راهش به روی همگان باز است؛ چنان که فرمود: «من عمل صالحاً من ذکر او انثی فهو مؤمن فلنحییّنه حیاة طیّبه...». [28]
2. مردان خدا و اولیای الله، به گونه ای شخصیتشان را در سیر و سلوک شکل داده اند که هیچ چیز، مانع آنها از یاد خدا نمی شود و نسیان و غفلت از یاد خدا هرگز به سراغ آنها نمی آید؛ بلکه در حضور دائمی و مراقبت تامّ، به سر می برند.
3. مردان الهی و عارفان قرآنی، مردان انزوا و عزلت و سالک درون گرای محض نیستند؛ بلکه سلوک و سیاست، عرفان و عقلانیت و عدالت، ذکر و فکر، تعقل و تعبّد، سیر الی الله در دل تجارت و بازرگانی، یاد خدا در مزرعه، مغازه، منزل، حوزه و دانشگاه و همة زمان ها و زمین ها را از یاد نمی برند: «یا ایه الذین امنوا إذا لقیتم فئةً فاثبتوا و اذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون» [29] که واو در عبارت «واذکروا الله» عطف است، نه استیناف، تا نشان دهد جهاد و یاد خدا، جمع شدنی هستند. علاوه این که جهاد هم اگر برای خدا باشد، مصداق یاد خدا است؛ چنانکه نماز، اگر برای خدا باشد، یاد خدا است که این ها ذکر عملی اند؛ مانند همه دستورات الهی در حوزه وجوب و حرمت یا بایدها و نبایدهای شرعي؛ زیرا ترک حرام، یاد خدا است و انجام واجب نیز یاد خداست یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً و سبحّوه بکرة و اصیلاً [30] می فهماند که یاد خدا، قید زمان و مکان، کار و کسب، صنف و طبقه و... ندارد. این، از منطق بسیار قوی و غنّی عرفان قرآنی است.
پنجم. شریعت گرایي: عرفان قرآنی، بر اساس شریعت حقه محمدیهصلی الله علیه وآله از حدوث تا بقا شکل می

گیرد. در هیچ مرحله ای، احکام الهی و دستورالعمل های شرعی برای سالک تعطیل نمی شود. سقوط تکلیف در عرفانِ وحیانی، معنا و مبنای دینی و عقلانی ندارد. به تعبیر علامه طباطباییرحمه الله : «ان حظ کل امریٌ من الکمال بمقدار متابعة الشرع». [31] پس خط قرمز عرفان قرآنی، شرع است. البته شریعت، دارای «آداب، اسرار، ظاهر و باطن است و برای همه مراتب سلوکی و مراحل عرفانی دستورالعمل دارد و در هیچ مرحله ای سالک را معطل نمی گذارد و به حیرت دچار نمی کند. ناگفته نماند که سالک، یا باید مجتهد و اسلام شناس باشد یا تحت تعلیم و تربیت عرفانی عالمی خبیر و بصیر قرار گیرد، تا دچار خبط و خطا و انحراف نشود و به نام شهود، از شریعت باز نماند. به تعبیر حضرت علیعلیه السلام: «الشریعة ریاضة النفس». [32] عمل به شریعت محمدیصلی الله علیه وآله کشتن نفس و میراندن تدریجی مشتهیات نفسانی و رسیدن به مرگ اختیاری و مقام فنای فی الله است. شریعت، همه شبانه روز سالک را پر می کند و ریاضت تدریجی، مداوم و مستمر و ثمربخش و نتیجه دهنده است. به تعبیر مرحوم آیت الله شاه آبادی استاد عرفان حضرت امام خمینیرحمه الله: «طریق وصول به حقیقت، شریعت است» [33] و به تعبیر خود امام خمینیرحمه الله: «نماز سالک تا در مقام سیر و سلوک است و قبل از وصول، براق عروج و رفرف وصول است و پس از وصول، نمازش نقشه تجلیّات و صورت مشاهدات جمال محبوب است». [34] به تعبیر علامه جوادی آملی حتی در آیة: «واعبد ربک حتی یاتیک الیقین» [35] تغدیه است، نه تحدید؛ یعنی فایده عبادت، یقین است، نه حد آن، و عبادت، هرگز از انسان ساقط نمی شود... [36]

ششم. ولایت گرایي: عرفان قرآنی، فقط با محوریت انسان کامل معصوم در حوزه نبوت و امامت تحقق پذیراست. محبت و ولایت آنها به این معنا است که هم عرفان و عشق به آن ذوات نوری و هم اطاعت و تبعیت از آنها، ضامن سیر و سلوک به سوی خدا خواهند بود؛ چه این که صراط مستقیم عینی و کلمه تامة الهی و وجه الله حقیقی آنها هستند که مظاهر اسمای جمال و جلال حق به شمار می روند و... عرفان ولایی، عرفان صائب، صادق و صالح است و لاغیر، و ویژگی ها و رهاوردهایی سلوکی به دنبال دارد که برخی از آنها عبارت اند از:

1. حیات حقیقی و پایدار: «یا ایها الذین امنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لمّا یحییکم». [37]
2. محبوب خدا شدن: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله...». [38]
3. اطاعت پذیری از خداوند: «یا ایها الذین امنوا اطیعو الله و اطیعو الرسول و اولی الامر منکم». [39]
4. سلوک در صراط مستقیم الهي. امام سجادعلیه السلام فرمود: «نحن ابواب الله و نحن صراط المستقیم». [40]
5. عرفان و عبودیت الهي: «بنا عرف الله و بنا عبد الله اولانا ما عرف الله». [41]

و...

هفتم. زندگی سازي: عرفان قرآن، ضد زندگی نیست؛ بلکه در متن زندگی حضور دارد و در چالش ها و درگیری های روزمره زندگی، مایه آرامش دل و ضامن حلّیّت و طیّب بودن آن خواهد شد؛ عرفانی است که در عین حال که در آن، زهد و عبادت و یاد خدا و راز و نیاز موج می زند، با امرار معاش، رابطه های انسانی و پیوند اجتماعی منافات ندارد؛ بلکه دارای روابط چهارگانه کلی و کلان یعني: رابطة انسان با خدا، رابطة انسان با خود، رابطة انسان با جامعه و رابطة انسان با جهان است. عرفان، زندگی انسان را وارد مرحله الهی، توحیدی و معنوی می کند و انسان، همه چیز را در زندگی اش از خدا دانسته، به شکر نعمت، عمل صالح، انفاق، انجام واجبات مالی و مادی با شرایطش، ترک حرام در زندگی - اعم از حرام های اخلاقی، شرعی و شأنی - قرار می دهد. بهترین نوع زندگی، از آنِ عارفان است، زیرا هیچ دلبستگی به دنیا و وابستگی به اعتبارات دنیایی ندارند و همیشه آماده عبور از دنیا

هستند. از مواهب الهی نیز برای بندگی خدا و تحصیل رضای الهی بهره می جویند. بنابراین عرفان، نه تنها غفلت از زندگی، داشتن خانواده، بودن در جامعه، تلاش مادی و معنوی نیست، بلکه از متن زندگی غفلت زدایی می کند و امور دنیایی را از حجاب شدن در مسیر زندگی الهی باز می دارد؛ چنان که پیامبر اکرمصلی الله علیه وآله، امامان هدایت و نور و تربیت یافتگان آنها، بهترین زندگی و حیات طیّبه را داشتند. روح حاکم بر چنین زندگی ای، یاد خدا و آرامش و طمأنینه نفس و رهایی از هر تعلق و تعیّن است.

در عرفان قرآنی یا عرفانی که قرآن، فراروی انسان قرار می دهد، مؤلفه های دیگری چون: عقلانیت و خردورزی، عدالت خواهی و عدالت گستری، اعتدال و میانه روی، ایمان گرایی و عمل صالح، خلوص ورزی، مهرورزی و شفقت بر خلق خدا، درون گرایی و برون گرایی و از همه مهم تر، وظیفه شناسی و وظیفه گرایی نیز وجود دارد. برای هر کدام از این مؤلفه ها، آیات قرآنی، احادیث، نشانه هایی از سیره عملی معصومان علیهم السلام وجود دارد [42] از سوی دیگر، سیر و سلوک قرآنی، شرایط و آدابی دارد که برخی از آنها عبارت اند از: داشتن انگیزه الهی و اراده جدّی، بصیرت دینی و تفقّه اسلامی، روحیه شکر و شکیبایی، شرح صدر، قدرت بر تداوم و تمرین، تسلّط بر نفس و توجّه به عالم معنا و غیب، مراقبت نفس همیشگی، داشتن پیر راه و مربّی کامل، دوستان سلوکی و معناگرا، طهارت روح و خیال، اهل تفکر و تعقل بودن.

همچنین عارفان قرآنی، طبق مطالب پیش گفته، ویژگی هایی دارند که خلاصه آن، چنین است:

- تنها برای خدا و تحصیل رضای حق، گام برمی دارند و عمل می کنند.
- دنیاگریز و زاهدند؛ یعنی هیچ رغبت، وابستگی و تعلّقی به دنیا و امور دنیایی ندارند.
- همواره به فکر انجام رسالتشان هستند و تنها از انجام وظیفة خدایی خود شاد هستند.
- با مردم، مهربان و دلسوزهستند؛ آنها یعنی مردم گرایی در اوج قرار دارد و روحیه خداگرایی محض دارند.
- گناه گریزند (اعم از گناهان شرعی، عرفی، اخلاقی و عرفاني)
- در اوج قدرت، اهل گذشت و بخشش، انفاق و ایثار و فرونشاندن خشم و غضب اند و فقط برای خدا و اقامه حدود الهی غضب می کنند و مهر و قهر آنان نیز رنگ و رایحة رحمانی دارد.
- در امور عبادی و خیر، اهل سرعت و سبقت هستند.
- بر زمان، مدیریت دارند و با دنیا، رابطه استخدامی و تسخیری دارند. همه چیز را وسیله تقرب و کمال خویش قرار می دهند.
- دیده بینا، بصیر و عبرت آموز دارند.
- سخن و سکوتشان و جنگ و صلح آنها، برای خدا و در راه دین داری و عدالت ورزی است.
- اهل تدبر و توکل و خشیت الهی و توسل هستند.
- رابطه آنها با انسان های کامل که خلفای الهی و حجج خداوندند، هرگز قطع نمی شود؛ نه رابطه عقلی نه رابطه عاطفی و رابطه عرفانی و سلوکی آنها و بلکه هماره شاگرد قرآن و اهل بیت علیهم السلام هستند و شدن و گردیدن های آنها بر چنین مدار و محوری قرار گرفته است. پس عرفان اسلامی، اصالت قرآنی و ریشه در آموزه های اهل بیت علیهم السلام دارد.

نتیجه

1. قرآن، کتاب جامع، جاودان و جهان شمول الهی است که برای پاسخ گویی به نیازهای همه جانبه انسان در

مسیر هدایت و صراط سعادت، از عرفان به خدا، توحید و عبودیت الهی، معنویت، روحانیت، تزکیه و تقوا سخن به میان آورده و توصیف ها و توصیه های عرفانی اش در بُعد علمی و عملی نیز اعجازآمیز است و کمال و تمامیت و جامعیت قرآن و خاتمیت پیامبر اسلامصلی الله علیه وآله ، اقتضا می کند که عرفان نیز دراوج خویش مطرح شده باشد. پس می توان گفت قرآن، کتاب عرفان و عارفان است.

2. انسان کامل. معصوم اصلی پیران و معلمان این طریق معنوی اند.

3. قرآن، کنار احادیث و ادعیه، سرچشمه های زلال معرفت و معنویت یا سیر و سلوک عقلی و قلبی خواهد بود.

4. بستر و مسیر سیر و سلوک در قرآن نفس انسان آن هم بر اساس معرفت شهودی نفس و طریق عملی نفس خواهند بود.

5. هدف عارف در قرآن، لقاء الله، رضوان الهی و توحید است.

6. عبودیت و ولایت الهیّه، سرمایه اصلی سیر و سلوک به شمار می روند.

7. مراقبت نفس، بذر سیر و سلوک قرآنی و کلید کمال معنوی و ارتقای وجودی است.

8. عرفان قرآنی، از جامعیت یا همه جانبه نگری، فطرت پذیری و عقلانیت برخوردار است.

9. اعتدال نشانه اصلی سیر و سلوک عرفان در قرآن است.

10. عارف قرآنی، همیشه و همه جا به یاد خداست و زندگی اش بر این اساس شکل گرفته است.

11. وظیفه گرایی و مسئولیت شناسی و درک درد دینی، از ویژگی های اساسی عارف قرآنی است.

12. عرفان در قرآن از خدا به سوی خدا، برای خدا و به یاری خدا آغاز می شود و به انجام می رسد.

13. فطرت الهی – توحیدی انسان مبنای عرفان از دیدگاه قرآن است؛ لذا آرامش پایدار دارد.

14. عارف قرآنی، بینش، گرایش، دانش، ارزش، کنش و واکنش های الهی و توحیدی و مبتنی بر سنت و سیرة اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دارد ولاغیر.

پی نوشت ها :

[1]. سوره شمس: 7 – 10.

[2] . ر.ک: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج14، چ5، 1381 ش، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ص59.

[3]. سوره مائده: 18؛ سوره شوري: 15؛ سوره تغابن: 3.

[4]. سوره شوري: 53.

[5]. میزان الحکمه، ج5، ص2198، ح7614.

[6].

[7]. سوره مائده: 105.

[8]. سوره انفال: 64.

[9]. سوره حصر: 18.

[10]. سوره اسراء: 1.

[11]. سوره نجم: 10.

[12]. عرفان اسلامی، ص58، ششم، تنظیم نشر و آثار علامه جعفري.

[13]. الاشارات و التبیهات، ج3، نمط نهم، تنبیه چهارم.

[14]. سوره کهف: 65.

[15]. سوره فجر: 29 – 30.

[16]. سوره قصص: 83.

[17]. سوره اسراء: 1.

[18]. سوره حجر: 99.

[19]. مصباح الشریعه، ص7.

[20]. تفسیر تسنیم، ج1، چ دوم، 1379ش، اسراء، قم، ص424.

[21]. انعام: 102.

[22]. سوره نور: 37.

[23]. سوره نحل: 97.

[24]. اصول کافی، فی کتاب الدعاء، باب الذکر الله عزوجل کثیراً، ح1.

[25]. تفسیر المیزان، ج15، ص177.

[26]. مجموعه آثار مرتضی مطهری، ج26، چ1، 1387، انتشارات صدرا، تهران، ص477.

[27] . همان، ص426.

[28]. سوره نحل: 97.

[29]. سوره انفال: 42.

[30]. سوره احزاب: 41.

[31]. رسالة الولایه، فصل چهارم.

[32]. شرح الغدیر و الدرر، ج1، ص145.

[33]. اشارات المعارف، ص144.

[34]. سرّ الصلوة، ص10-11.

[35]. سوره حجر: 99.

[36]. تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج11، ص138.

[37]. سوره انفال: 2-4؛ ر.ک: تفسیر المیزان، ج9، ص78.

[38]. سوره آل عمران: 31.

[39]. سوره نساء: 59.

[40]. تفسیر نور الثقلین، ج1، ص22.

[41]. اصول کافی، ج1، ص144.

[42]. برای تحقیق و تدقیق بیشتر از باب نمونه می توان به آیات 1-10 سوره مؤمنون، 63-72 فرقان، 29 فتح، 118 توبه و.. خطبه های 87، 210 و 213 نهج البلاغه مراجعه کرد.